پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
صص ۲۴۱-۲۶۷ (مقاله پژوهشی)

No. 37, Autumn &Winter 2025/2026

بازخوانی بنیان‌های حکمرانی خوب در قرآن کریم با محوریت داستان ذوالقرنین

سمیه سلمانیان[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲)

چکیده

حکمرانی خوب به معنای مدیریت عادلانه، مسئولانه و اثربخش جامعه است که با تحقق عدالت اجتماعی، ارتقای رفاه عمومی و مبارزه با فساد، زمینه‌ساز ثبات و امنیت پایدار می‌گردد. اهمیت پژوهش حاضر در آن است که با تکیه بر قرآن کریم، الگوهای عینی حکمرانی مطلوب را بررسی و چارچوبی برای تبیین اصول رهبری الهی ارائه می‌دهد. هدف اصلی، واکاوی ویژگی‌ها و مأموریت‌های ذوالقرنین به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از حکمرانی قرآنی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی قرآن و تفاسیر معتبر، به شیوه‌ای نظام‌مند آیات مرتبط با ذوالقرنین در سوره کهف را شناسایی و تحلیل محتوایی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ذوالقرنین دارای ویژگی‌هایی چون ایمان و توکل به خدا، حکمت و تدبیر، قاطعیت همراه با رأفت، فروتنی و عدالت‌ورزی بوده و مأموریت‌های او شامل برقراری عدالت، مبارزه با فساد، حضور میدانی، جلب مشارکت عمومی، عمران و آبادانی و تقویت توان دفاعی جامعه است. الگوی به‌دست‌آمده از این داستان، تصویری نظام‌مند از حکمرانی مطلوب بر پایه وحی ترسیم می‌کند که هم بر مشروعیت الهی و اقتدار حکیمانه استوار است و هم مشارکت مردم و بهره‌گیری بهینه از منابع را در اولویت قرار می‌دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که بازخوانی عمیق داستان ذوالقرنین می‌تواند الگویی راهبردی و کاربردی برای رهبران معاصر جهان اسلام در جهت تحقق حکمرانی عادلانه و کارآمد مبتنی بر ارزش‌های الهی فراهم سازد.

کلید واژه‌ها: ذوالقرنین، سوره کهف، حکمرانی خوب، رهبری الهی، الگوی حکمرانی قرآنی.

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران؛ s.salmanian@basu.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. بیان مسئله

قرآن کریم کتابی جامع و هدایت‌گر است که اصول و ارزش‌های بنیادین برای زیست فردی و اجتماعی انسان را تبیین می‌کند و از آن می‌توان آموزه‌های متنوعی در زمینه مدیریت، رهبری و حکمرانی استخراج کرد. یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های این آموزه‌ها، داستان «ذوالقرنین» در سوره کهف است که در آیات ۸۳ تا ۹۸ ترسیم شده و نمونه‌ای قرآنی از رهبری الهی و حکمرانی کارآمد را به نمایش می‌گذارد. این داستان تصویری پویا از رهبر مؤمن، عادل و اصلاح‌گر ارائه می‌دهد که با بینشی الهی، مأموریت‌هایی چون اصلاح امور مردم، گسترش عدالت، مقابله با فساد و تهدیدهای بیرونی، و تأمین امنیت و رفاه عمومی را بر عهده دارد.

با وجود اهمیت این داستان در تبیین الگوی حکمرانی قرآنی، بررسی دقیق آن از منظر «حکمرانی خوب» هنوز به‌صورت نظام‌مند و تحلیلی انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌های قرآنی، بر جنبه‌های تاریخی یا تفسیری داستان ذوالقرنین متمرکز بوده‌اند و کمتر به بازخوانی آن به‌عنوان الگویی از «مدیریت الهی و انسان‌محور» پرداخته‌اند. از این‌رو، همچنان پرسش‌هایی بنیادین درباره مبانی، اصول و شاخص‌های حکمرانی خوب در قرآن، و چگونگی تجلی آنها در سیره ذوالقرنین بی‌پاسخ مانده است.

براساس این خلأ علمی، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی ذوالقرنین کدامند و چگونه شاخص‌های حکمرانی خوب را شکل می‌دهند؟

۲. براساس آموزه‌های قرآنی، مأموریت‌های ذوالقرنین چه بوده و چگونه مبانی حکمرانی خوب را تحقق بخشیده‌اند؟

پاسخ به این پرسش‌ها ضمن آشکارسازی پیوند میان آموزه‌های قرآنی و نظریه‌های معاصر حکمرانی، زمینه بهره‌گیری از الگوهای دینی در مدیریت اجتماعی و سیاسی امروز را فراهم می‌سازد و تصویری از حکمرانی اخلاقی و عدالت‌محور در چارچوب الهی ارائه می‌کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۲. مقدمه ـ حکمرانی و ماهیت اسلامی آن، ذوالقرنین

در روزگار کنونی، مفهوم «حکمرانی خوب» یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های توسعه پایدار و اداره موفق جوامع به شمار می‌رود. این مفهوم بر اصولی چون عدالت، شفافیت، پاسخگویی، کارآمدی، مشارکت و قانون‌مداری استوار است. با این حال، ریشه‌های عمیق این ارزش‌ها را می‌توان در متون دینی، به‌ویژه در قرآن کریم، جست‌وجو کرد؛ کتابی که نه‌تنها راهنمای معنوی بشر است، بلکه اصول بنیادین برای مدیریت و سامان‌دهی جوامع انسانی را نیز در بردارد.

در میان آموزه‌های قرآنی، داستان ذوالقرنین در سوره کهف جایگاهی ویژه دارد. این داستان، سیره رهبر و فرمانروایی را نشان می‌دهد که با بینش الهی و رویکردی انسانی، مأموریت‌های اصلاحی خود را با هدف تحقق عدالت، امنیت، رفاه و مقابله با فساد انجام می‌دهد. او در سه سفر خود، جلوه‌هایی از رهبری عادلانه، عقلانی و مردم‌مدار را به نمایش می‌گذارد و تصویری جامع از حکمرانی خوب بر پایه ایمان و اخلاق ارائه می‌کند. از این‌رو، بازخوانی این داستان می‌تواند الگویی الهام‌بخش برای رهبران و مدیران در جهان امروز باشد.

مطالعه منابع قرآنی و تفسیری نشان می‌دهد که حکمرانی از منظر قرآن، امری صرفاً سیاسی یا فنی نیست، بلکه مبتنی بر مبانی معرفتی و اخلاقی است که انسان را به‌عنوان موجودی دارای کرامت، محور تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری قرار می‌دهد. در همین راستا، اندیشمندان اسلامی معاصر نیز بر این نکته تأکید دارند که تجربه اسلامی دربردارنده نظریه‌ای منسجم از حکمرانی است که بر ارزش‌ها و اهداف الهی تکیه دارد، و انسان را در مرکز توسعه و عدالت قرار می‌دهد. چنان‌که در کتاب «*سوره الکهف: منهجیات فی الإصلاح و التغییر*» آمده است، حکمرانی در داستان ذوالقرنین براساس کرامت ذاتی انسان و عدالت برای همه مردم، فارغ از دین و نژاد، استوار است؛ چه آنکه او انسان است و شایسته تکریم (سلطان، ۳۰).

پژوهش حاضر با روش توصیفی‌تحلیلی و بر پایه مطالعه اسنادی و تحلیل محتوای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کیفی، به بررسی آیات مربوط به ذوالقرنین و تحلیل تفاسیر معتبر شیعی و سنی پرداخته است تا شاخص‌ها و اصول حکمرانی خوب در قرآن را بر اساس سیره این رهبر الهی تبیین کند. بدین‌سان، هدف پژوهش نه صرفا بازسازی هویت تاریخی ذوالقرنین، بلکه استخراج آموزه‌های مدیریتی و اخلاقی از سیره او برای کاربرد در نظام‌های مدیریتی معاصر است.

در عین حال، بررسی هویت تاریخی ذوالقرنین، بخش مهمی از فهم این داستان را تشکیل می‌دهد. مفسران و مورخان درباره انطباق او با شخصیت‌های تاریخی، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح کرده‌اند؛ از اسکندر مقدونی و کوروش بزرگ تا اخناتون و نارام‌سین. با این حال، هیچ‌یک از این فرضیه‌ها به‌طور قطعی اثبات نشده‌اند. نظریه «کوروش هخامنشی بودن ذوالقرنین» که نخستین‌بار از سوی ابوالکلام، وزیر فرهنگ هند، آزاد مطرح شد و از سوی مکارم شیرازی نیز محتمل‌تر از سایر فرضیه‌ها دانسته شده، بیشترین انطباق ظاهری با ویژگی‌های قرآنی دارد (مکارم شیرازی، ۵۴۹/۱۲). با وجود این، قرآن کریم نه نبوت ذوالقرنین را تصریح کرده و نه آن را نفی نموده است. مکارم شیرازی می‌گوید: «از قرآن چیزی که صریحا دلالت کند او پیامبر بوده استفاده نمی‌شود هر چند تعبیراتی در قرآن هست که اشعار به این معنی دارد» (همان، ۵۴۵). همچنین، روایات فراوانی از پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) تأکید می‌کنند که ذوالقرنین پیامبر نبود، بلکه بنده‌ای صالح بود (طباطبایی، ۳۷۰/۱۳).

بنابراین، حتی در صورت تداوم ابهام درباره هویت تاریخی ذوالقرنین، پیام تربیتی، اخلاقی و مدیریتی داستان کاملا روشن است. این روایت، نمونه‌ای بی‌بدیل از حکمرانی الهی و انسان‌محور را ارائه می‌دهد که بر ایمان، عدالت، اصلاح، تدبیر و خدمت به مردم استوار است و می‌تواند راهنمایی ارزشمند برای نظام‌های مدیریتی معاصر و رهبران جوامع در جست‌وجوی عدالت و پیشرفت باشد.

۳. پیشینه پژوهش و جنبهٔ نوآوری

مطالعات پیشین در زمینه ذوالقرنین و نیز حکمرانی قرآنی در چند محور اصلی قابل دسته‌بندی است:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نخست، پژوهش‌هایی که بیشتر بر ابعاد ادبی و معنایی داستان ذوالقرنین متمرکز بوده‌اند. از جمله، صابره سیاوشی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرایند معنایی در داستان ذوالقرنین در قرآن کریم» با رویکرد نشانه‌شناسی، به تحلیل گفتمان حاکم بر سفرهای سه‌گانه ذوالقرنین پرداخته و به‌ویژه سفر سوم را کنش محور دانسته است. با این حال، این پژوهش ابعاد حکمرانی و مدیریتی داستان را نادیده گرفته است.

دوم، آثاری که بر هویت تاریخی ذوالقرنین تمرکز کرده‌اند. نمونه شاخص، پژوهش ابوالکلام آزاد با عنوان «شخصیة ذی القرنین المذکورة فی القرآن» است که با تکیه بر شواهد تاریخی و متون یهودی–مسیحی، ذوالقرنین قرآنی را همان کورش هخامنشی معرفی می‌کند. چنین پژوهش‌هایی بیشتر جنبه تاریخی دارند و کمتر به کارکرد حکومتی این شخصیت پرداخته‌اند.

سوم، مطالعاتی با رویکرد تربیتی به داستان ذوالقرنین. مختاریه بومدین در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «الجوانب التربویة و التعلیمیة فی سورة الکهف» به استخراج آموزه‌های تربیتی از داستان‌های سوره کهف، از جمله داستان ذوالقرنین، پرداخته است. این اثر نیز فاقد پیوند مستقیم با مفاهیم حکمرانی است.

چهارم، پژوهش‌هایی که به‌طور کلی مباحث رهبری و حکمرانی در قرآن را بررسی کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، عبدالمحسن محمدعلی در مقاله «أسس القیادة الناجحة فی ضوء القرآن الکریم؛ دراسة موضوعیة» مبانی رهبری موفق را در پرتو آیات قرآن تحلیل کرده و ذوالقرنین را تنها به‌صورت گذرا به‌عنوان یکی از مصادیق مطرح ساخته است. همچنین ابراهیم یاقوتی در مقاله «مولفه‌ها و شاخصه‌های حکمرانی خوب و بررسی آنها از دیدگاه قرآن و روایات» اصول حکمرانی قرآنی را تبیین کرده و تفاوت آن با الگوهای حقوق عمومی غربی را نشان داده است، اما مطالعه موردی مشخصی از شخصیت‌های قرآنی ارائه نکرده است. افزون بر این، حمید ایزدبخش و مجتبی جوادی در مقاله «مدل حکمرانی در قرآن کریم؛ براساس کلید واژه تبعیت» مدلی کلی از حکمرانی قرآنی بر پایه مفهوم تبعیت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

طراحی کرده‌اند که اگرچه از حیث نظری ارزشمند است، اما بر نمونه‌های عینی مانند ذوالقرنین تطبیق داده نشده است.

مرور این آثار نشان می‌دهد که هرچند پژوهش‌های متعددی درباره ذوالقرنین یا مفهوم حکمرانی قرآنی انجام شده، اما تاکنون مطالعه‌ای نظام‌مند که داستان ذوالقرنین را به‌طور خاص به‌عنوان «الگوی حکمرانی خوب» تحلیل کند یافت نشد. تمایز اصلی پژوهش حاضر در آن است که برای نخستین بار ویژگی‌ها و مأموریت‌های ذوالقرنین را از دل آیات قرآن استخراج کرده و آن را در قالب الگویی یکپارچه از حکمرانی قرآنی تبیین می‌کند. این الگو نه صرفاً بر هویت تاریخی یا آموزه‌های تربیتی متمرکز است، و نه تنها به کلیات نظری بسنده می‌کند، بلکه با ترکیب دوگانه «مشروعیت الهی» و «کارآمدی زمینی» چارچوبی کاربردی برای حکمرانی خوب و مطلوب ارائه می‌دهد.

٤. سفرهای سه‌گانه ذوالقرنین

قرآن کریم در داستان ذوالقرنین، سه سفر مهم او را به تصویر کشیده است که هدف اصلی آن‌ها برقراری عدالت، گسترش توحید، پیشرفت و رفاه، و دفاع از ملت‌های ستمدیده بوده است. ذوالقرنین با بهره‌گیری از قدرت، دانش، و تدبیرطر، در این سفرها با اقوام مختلف تعامل کرد و اقدامات اصلاحی، عمرانی و امنیتی انجام داد. این سفرها الگویی از حکمرانی حکیمانه و عادلانه ارائه می‌دهند که می‌تواند آموزه‌های عملی برای رهبران الهی و انسانی داشته باشد.

٤-١. سفر نخست: به سوی مغرب

قرآن آغاز این سفر را بیان نکرده، اما مقصد نهایی آن را «مغرب الشمس» معرفی کرده است: «حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا...» (الکهف، ۸۶).

مقصود از «عَینٍ حَمِئَة» به گفته علامه طباطبایی، چشمه‌ای است دارای گل و لای سیاه که در اینجا به معنای دریاست، زیرا گاهی واژه «عین» به دریا نیز اطلاق می شود. این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

تعبیری تشبیهی است که نشان می دهد از نگاه ناظر، خورشید در افقِ آبیِ دریا فرو مـی رود (طباطبایی، ۳۶۱/۱۳). جبائی نیز توضیح می‌دهد که این تصویر هماننـد دیـد مسـافری در دریا است که خورشید را چنین می‌بیند که در آب فرو می‌رود (منصور، ۱۷۹).

در این منطقه، ذوالقرنین با قومی مواجه شد که برخی صالح و برخی سـتمگر بودنـد. او سیاستی عدالت‌محور در پیش گرفت: «أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ... وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَـالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْـنَى» (الکهف، ۸۷–۸۸) به این ترتیب، محبت مؤمنان را جلب و در دل ظالمان بیم و هراس ایجاد کرد.

٤-۲. سفر دوم: به سوی مشرق

در این سفر، مقصد ذوالقرنین منطقه‌ای بود که قرآن آن را چنین توصیف می‌کنـد: «حَتَّـى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا» (الکهف، ۹۰).

مفسران در معنای «ستْر» دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. به گفته طباطبایی، مقصـود پوششی چون خانه یا لباس است که آنان از آن محـروم بودنـد (طباطبـایی، ۳۶۳/۱۳). در تفسیر نمونه احتمال داده شده که آنان در سرزمینی بی‌کوه و بی‌درخت زندگی مـی‌کردنـد و پناهگاهی در برابر آفتاب نداشتند (مکارم شیرازی، ۵۲۹/۱۲). در روایات تفسـیری، ماننـد تفسیر العیاشی و تفسیر القمی، آمده که این قـوم فـن سـاخت خانـه یـا دوخـتن لبـاس را نمی‌دانستند (طباطبایی، ۳۷۶/۱۳–۳۷۷).

برخی مفسران، توصیف قرآن را ناظر به شرایط مردمی بدوی دانسته‌اند که سرزمینشـان امکان پیشرفت و تمدن را برای آنان فراهم نکرده بود؛ ازاین‌رو نه خانه‌ای می‌ساختند و نـه لباسی می‌پوشیدند، بلکه در غارها، شکاف‌ها و زیرزمین‌ها زندگی می‌کردند. این معنا همان است که آیه شریفه بدان اشاره دارد: «لَمْ نَجْعَلْ لَّهُمْ مِنْ دُونِهـا سِـتْرًا» (الجزائـری، ۲۸۳/۳). همچنین عیاشی از امام باقر(ع) روایت کرده که درباره این آیه فرمـود: «لـم یعلمـوا صـنعة البیوت»؛ و «دون» در اینجا به معنای «غیر» است، یعنی برای آنان جز آفتاب پوششی قرار نداده بودیم (قرشی، ۲۶۸/۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

این توصیف‌ها تصویری روشن از مردمانی محروم از ابتدایی‌ترین امکانات زیستی ارائه می‌دهد که در برابر تابش مستقیم خورشید بی‌پناه بودند. ذوالقرنین در این سفر نیز همانند سفر نخست، اصول عدالت و دعوت به توحید را به کار گرفت.

٤-٣. سفر سوم: به سوی شمال

این سفر با دو سفر پیشین تفاوت بنیادین داشت، زیرا افزون بر اقدامات اصلاحی و دعوت به توحید، ذوالقرنین دست به کاری بزرگ در حوزه عمرانی و دفاعی زد. او به منطقه‌ای ناهموار رسید که مردمانی در میان دو کوه زندگی می‌کردند: «وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» (الکهف، ۹۳).

برخی مفسران این ویژگی را ناشی از زبان ناشناخته و دوری آنان از اختلاط با دیگران دانسته‌اند (صابونی، ۷۰۶/۲). برخی دیگر آن را کنایه از عقب‌ماندگی فکری دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۵۳۳/۱۲). این قوم از ظلم و هجوم «یأجوج و مأجوج» به ستوه آمده بودند: «قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ...» (الکهف، ۹۴).

علامه طباطبایی می‌گوید یأجوج و مأجوج اقوامی جنگجو و مهاجم ساکن در دورترین مناطق شمال آسیا بودند که به غارتگری شهرت داشتند (نک: طباطبایی، ۳۹۵/۱۳–۳۹۶). ترجمان فرقان نیز اشاره دارد که یأجوج و مأجوج گروهی افسادگر بوده‌اند که با بنی‌اسرائیل در افساد جهان هم‌دست بودند (صادقی تهرانی، ۲۱۱/۳).

ذوالقرنین با توکل بر خدا و مشارکت مردم، سدی استوار ساخت: «قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ...» (الکهف، ۹۵). اهداف او در این اقدام، دفاع از مظلومان، تقویت توان دفاعی مردم، و ایجاد خودباوری در آن‌ها بود.

در مجموع، سه سفر ذوالقرنین، سیمای روشن یک الگوی حکمرانی خوب را نمایان می‌کند: در غرب، عدالت را میان قومی مرکب از نیکوکاران و ستمگران برقرار ساخت؛ در شرق، به یاری مردمی محروم شتافت؛ و در شمال، با دفاع از ملتی ضعیف در برابر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مهاجمان، طرحی عمرانی و مستحکم را با مشارکت مردمی به انجام رساند. ذوالقرنین هرگز جنگ‌طلب نبود، بلکه با بهره‌گیری از قدرت سیاسی، دانش فنی و مهارت‌های دیپلماتیک، در مسیر تحقق عدالت، یاری رساندن به اقوام و گسترش ارزش‌های الهی گام برداشت.

۵. ویژگی‌های ذوالقرنین

ذوالقرنین در قرآن کریم به عنوان پادشاهی صالح و مؤمن به خداوند، معاد و حساب معرفی شده است؛ فرمانروایی که از سوی خداوند در زمین تمکین یافت: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (الکهف، ۸۳).

مأموریت او فراتر از اداره سرزمین‌های تحت حاکمیت بود؛ او با پیمودن گستره‌های مختلف زمین، برای هدایت مردم، مقابله با ستمگران، برپایی عدالت و دفاع از مظلومان گام برداشت.

ذوالقرنین از شخصیت‌های برجسته قرآنی است که ذکر داستان حکمرانی او، در واقع، ارائه الگویی از حکومت مبتنی بر ایمان، عقلانیت و تدبیر است. ثعالبی در معرفی او می‌گوید: «در علت نامگذاری او به "ذوالقرنین" اختلاف است، اما برترین دیدگاه آن است که وی دارای دو گیسو (قرن) بود. تمکین او در زمین به معنای فرمانروایی بر سراسر جهان و اطاعت همه پادشاهان از اوست» (الثعالبی، ۵۴۰/۳).

قرآن کریم برای این شخصیت، مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی و توانمندی‌های ممتاز ترسیم می‌کند که او با تکیه بر آن‌ها رسالت خویش را به شایستگی انجام داد و نمونه‌ای از رهبری حکیمانه ارائه کرد. این ویژگی‌ها، که شالوده شخصیت و رفتار سیاسی او را شکل می‌داد، پایه‌گذار الگویی ماندگار در تاریخ اندیشه سیاسی و دینی شد.

۵-۱. ایمان به خداوند

ذوالقرنین، در نگاه قرآن، نمونه کامل فرمانروایی است که سرچشمه اقتدار و عظمت خود را نه در زر و زور، بلکه در ایمان استوار به خداوند یکتا می‌یابد. قرآن کریم ذوالقرنین را در جایگاه پادشاهی معرفی می‌کند که سرچشمه اقتدار، توانایی و تمکین او نه در ثروت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

و نیروی نظامی، بلکه در اراده و عنایت خداوند یکتاست.

ایمان راسخ او زیربنای تمام تصمیم‌ها، سفرها و اقداماتش بود. رسالت او از قدرت لایزال الهی سرچشمه می‌گرفت و بر اساس اصول و سنت‌هایی استوار بود که خداوند متعال برای هدایت بشر و آبادانی زمین وضع کرده است. ذوالقرنین از بندگان برگزیده الهی بود که خداوند به او در زمین تمکین بخشید و «از هر چیزی اسبابش را» در اختیارش گذاشت (الکهف، ۸۴).

او این امکانات و ابزارها را نه برای سلطه‌جویی یا منافع شخصی، بلکه در مسیر تحقق اهداف الهی، یاری مظلومان و برپایی عدالت به کار گرفت. سفرهای گسترده او به شرق و غرب عالم، حرکتی آگاهانه برای دعوت به توحید، گسترش عمل صالح و هدایت ملت‌ها به سوی صلاح و رشد بود.

نشانه‌های ایمان او در گفتار و رفتار نیز به روشنی نمایان است؛ او هنگام گفت‌وگو با قوم «پشت دو سد» فرمود: «قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ» (الکهف، ۹۵)، و زمانی که سد عظیم را به پایان رساند، فرمود: «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي» (الکهف، ۹۸). این تعابیر نشان می‌دهد که ذوالقرنین همه دستاوردها و پیروزی‌های خود را جلوه‌ای از رحمت و مشیت الهی می‌دانست و همه امور را به خدای دانا و حکیم ارجاع می‌داد.

۵-۲. برخورداری از اقتدار و تمکین الهی

یکی از شاخصه‌های بنیادین رهبری ذوالقرنین که در روایت قرآنی داستان او برجسته شده، مفهوم «تمکین الهی» است؛ مفهومی که در گفتمان قرآن، به معنای اعطای ظرفیت‌ها، امکانات و اختیاراتی فراتر از توان متعارف انسانی، به منظور انجام مأموریت الهی و تحقق غایات عدالت‌محور و هدایت‌بخش تفسیر می‌شود. این پیش‌فرض نشان می‌دهد که هر رهبر مأمور به اصلاح و هدایت، پیش از هر اقدام عملی، باید از بسترهای مادی و معنوی لازم، اعم از ابزار قدرت، منابع انسانی، دانش و تدبیر، برخوردار باشد. بر این اساس،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

ساختار روایی آیات مربوط به ذوالقرنین در سوره کهف با تأکید بر این اصل آغاز می‌شود: «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ» (الکهف، ۸۴). این آیه، به تعبیر بسیاری از مفسران، ناظر بر اعطای مجموعه‌ای از اسباب و ظرفیت‌های الهی است که ذوالقرنین را قادر ساخت تا مأموریت خویش را در گستره‌ای فراگیر و بی‌سابقه انجام دهد. قرطبی، در ذیل این آیه و به نقل از امیرالمؤمنین علی (ع)، تصریح می‌کند: «ابرها برای او مسخّر شدند، اسباب و وسایل لازم برایش مهیّا گردید، نور بر وی گسترده شد و شب و روز برای او یکسان گشت» (قرطبی، ۴۸/۱۱). این تصویر نشان‌دهنده اقتدار همه‌جانبه او بر عوامل طبیعی و امکانات اجرایی است.

ابن‌کثیر نیز در «تفسیر القرآن العظیم» دامنه این تمکین را در سطح یک سلطنت جهانی توصیف می‌کند که نه‌تنها شامل سپاهیان نیرومند و تجهیزات نظامی پیشرفته بود، بلکه انقیاد سرزمین‌های پهناور و تبعیت پادشاهان و اقوام گوناگون، اعم از عرب و عجم، از فرامین او را نیز در بر می‌گرفت (ابن کثیر، ۱۷۱/۵).

از نگاه فلسفی، علامه طباطبایی در «المیزان» این تمکین را دارای دو ساحت مکمل می‌داند: نخست، بُعد دنیوی که در آن خداوند به ذوالقرنین توانایی سفر به اقصی نقاط زمین، از مشرق تا مغرب، و عبور از موانع طبیعی و انسانی را بدون هیچ بازدارندگی عطا کرد؛ و دوم، بُعد اخروی که به توفیق او در پیوند دادن این قدرت گسترده با فضایل اخلاقی، عدالت‌ورزی، رعایت حقوق ملت‌ها، گذشت، مهربانی، کرامت نفس و تلاش در گسترش خیر و دفع شر اختصاص داشت. وی این برداشت را مستند به آیه شریفه زیر می‌سازد: «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (طباطبایی، ۳۷۸/۱۳–۳۷۹)

برآیند این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که تمکین الهی صرفاً مترادف با اقتدار سیاسی یا قدرت نظامی نیست، بلکه مفهومی جامع و چندلایه است که ظرفیت‌های مادی، توان مدیریتی، خرد راهبردی و هدایت الهی را در خود جای داده و در شخصیت ذوالقرنین، در قالب نظامی هماهنگ از امکانات و ارزش‌ها متجلی شده است؛ نظامی که او را به الگویی تمام‌عیار از رهبری صالح و کارآمد بدل کرده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۵-۳. برخورداری از دانش

حکمرانی موفق ذوالقرنین، در قرآن کریم، مبتنی بر دانش جامع و کاربردی اوست که منشأ آن موهبت الهی «سَبَبًا» است: «وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (الکهف، ۸۴). این دانش صرفاً نظری نبود، بلکه ابزاری عملی برای تحقق عدالت، مدیریت سرزمین‌ها و حل مسائل و چالش‌های پیچیده به شمار می‌رفت. آیه مذکور با اطلاق خود، گستردگی اسباب علمی، مادی و معنوی اعطاشده به او را نشان می‌دهد. مفسران، این آیه را شامل تمامی ابزارهای لازم برای حکمرانی صالح دانسته‌اند. همان‌گونه که در «تفسیر نمونه» آمده، خداوند کلیه اسباب رسیدن به هر هدفی را در اختیار ذوالقرنین قرار داده بود؛ از جمله عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح، قدرت، لشکر و نیروی انسانی و نیز همه وسایل معنوی و مادی لازم برای پیشرفت (مکارم شیرازی، ۵۲۶/۱۲).

«تفسیر نمونه» همچنین ضرورت پیوند دانش و عمل را درس کلیدی این آیه می‌داند و می‌افزاید که هیچ کاری بدون توسل به اسباب امکان‌پذیر نیست و کسانی که انتظار پیروزی بدون فراهم آوردن اسباب دارند، به موفقیت دست نخواهند یافت (همان، ۵۳۷). «تفسیر قرآن مهر» نیز بر این اصل جهان‌شمول تأکید کرده و می‌گوید هر کاری در این جهان سبب و وسیله‌ای دارد و خداوند به ذوالقرنین اسباب داد و او نیز از آن‌ها برای پیشرفت و پیروزی بهره گرفت (رضایی‌اصفهانی، ۲۸۴/۱۲). تجلی عملی این دانش در اقدامات ذوالقرنین در آیه بعدی دیده می‌شود: «فَأَتْبَعَ سَبَبًا» (الکهف، ۸۵)

عبدالرحمن بن ناصر السعدی نیز بر تلفیق دو عنصر «امکان» و «عمل» تأکید کرده و می‌گوید که خداوند وسایلی در اختیار ذوالقرنین قرار داد تا به مقصد برسد و تنها زمانی مقصد تحقق می‌یابد که توانایی به‌کارگیری اسباب و عمل به‌موقع با هم جمع شود (سعدی، ۵۶۶/۱).

دانش الهی مذکور در صحنه‌های عینی حکمرانی او به شکل گسترده‌ای تجلی یافت و، به گفته صلاح سلطان، ذوالقرنین با بهره‌گیری از اسباب الهی به دورترین سرزمین‌ها سفر کرد و اعلامیه تاریخی خود را محقق ساخت: «أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ... وَأَمَّا مَنْ آمَنَ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى». او از امکانات عظیم برای برقراری ارتباط با مردم و تحقق عدالت بهره برد (سلطان، ۳۱). علاوه بر این، دانش فنی او در طراحی و ساخت سد یأجوج و مأجوج، نمونه برجسته‌ای از کاربست علم در خدمت امنیت و رفاه مردم به شمار می‌رود.

در نهایت، موهبت «سَبَبًا» به ذوالقرنین الگویی جاودانه از حکمرانی دانش‌بنیان ارائه می‌دهد؛ الگویی که در آن دانش الهی با عینیت عمل تلفیق می‌شود و زیربنای تحقق عدالت فراگیر، مدیریت کارآمد سرزمین‌ها و حل مسائل پیچیده را فراهم می‌آورد. این امر نشان می‌دهد که بدون چنین دانش کاربردی و هدفمند، حکمرانی شایسته در هیچ عصر و سرزمینی قابل تحقق نخواهد بود.

۵-٤. عملگرایی و بهره‌گیری هدفمند از ابزارها

قرآن کریم در ترسیم سیمای ذوالقرنین، توانمندی رهبری را صرفاً در داشتن قدرت نظری خلاصه نمی‌کند، بلکه بر ضرورت عمل هدفمند و بهره‌گیری کارآمد از ابزارها و امکانات تأکید دارد. این رویکرد در آیه کلیدی «فَأَتْبَعَ سَبَبًا» (الکهف، ۸۵)

به روشنی نمایان است؛ جایی که ذوالقرنین با پیوند دادن «علل» به «معلول‌ها» و «مقدمات» به «نتایج»، الگویی ماندگار از حکمرانی اثربخش و تحول‌آفرین ارائه می‌دهد. موهبت الهی «وَآتَيْنَاهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» که مجموعه‌ای از امکانات مادی و معنوی حکمرانی را در بر می‌گیرد، در وجود او با توازن اخلاقی و معنوی همراه بود؛ توازنی که ریشه در ایمان راستین به خداوند و باور به روز واپسین داشت. قدرت، عدالتش را تحت‌الشعاع قرار نداد؛ سلطنت، مهرورزی‌اش را کمرنگ نکرد؛ و ثروت، مانع تواضع او نشد. این همان پیوند نادر میان «تمکن» و «تقوا» است که او را شایسته تأیید و نصرت الهی ساخت.

در این آیات، «اسباب» تنها به معنای امکانات مادی نیست، بلکه همه ابزارها و راهکارهای دستیابی به اهداف حکمرانی را شامل می‌شود؛ از دانش تخصصی و توانمندی مدیریتی گرفته تا نیروی انسانی کارآمد و تجهیزات مؤثر. کاربرد فعل «فَأَتْبَعَ» نشان می‌دهد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

که پیوند میان نظر و عمل پیش‌شرط پیشرفت و حل مسائل است .ذوالقرنین نمونه عینی رهبری است که با بهره‌گیری نظام‌مند از اسباب، مسیر دستیابی به دستاوردهای تمدنی را هموار ساخت.

سیره او به حاکمان می‌آموزد که بهره‌گیری از ابزارها باید بر پایه مسئولیت‌پذیری در برابر خداوند باشد؛ همان‌گونه که در ماجرای ساخت سد، نعمت‌های الهی را «خیر» خواند: «مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ» (الکهف، ۹۵)

در نهایت، حکمرانی خوب در الگوی ذوالقرنین، هنر تبدیل «امکانات بالقوه» به «تحولات عینی» است. او ثابت کرد که توکل بدون تلاش و تدبیر بدون به‌کارگیری اسباب، نه با منطق قرآن سازگار است و نه در عرصه عمل ثمربخش خواهد بود. این رویکرد، اصول حکمرانی عملی و دانش‌بنیان را آشکار می‌سازد و الگویی روشن برای رهبران در تمامی زمان‌ها فراهم می‌آورد.

۵-۵. عدم چشمداشت به اموال مردم

یکی از ویژگی‌های برجسته رهبران الهی، پرهیز از هرگونه چشمداشت مادی از مردم است. رهبر شایسته مأموریت خود را تنها برای کسب رضایت خداوند انجام می‌دهد و نباید به دلیل مقام یا امکاناتی که در اختیارش قرار گرفته، رشوه، هدیه یا پاداشی از زیردستان بپذیرد. در منطق قرآنی، پاداش باید در برابر کار باشد، نه در برابر شخصیت یا جایگاه فرد. قرآن کریم در ماجرای ذوالقرنین به این اصل اشاره کرده است: «فَهَل نَجعَلُ لَکَ خَرجًا عَلی أَن تَجعَلَ بَینَنا وَبَینَهُم سَدًّا * قالَ ما مَکَّنّی فیهِ رَبّی خَیرٌ» (الکهف، ۹۴-۹۵)

از این موضع‌گیری چند ویژگی مهم در سیره ذوالقرنین آشکار می‌شود: احساس مسئولیت در برابر مردم بدون انتظار پاداش، پاک‌دستی و عفت در مدیریت، و یاری مظلومان بی‌چشمداشت مادی. بدین ترتیب، رهبر حقیقی کسی است که از نیازها و ضعف‌های رعیت خود بهره‌برداری نمی‌کند و به بهانه حمایت و سرپرستی، ثروت‌های آنان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

را غارت نمی‌نماید، بلکه وظایف خویش را بـا صـداقت و امانـت و بـدون سوءاسـتفاده از اختیارات انجام می‌دهد.

براساس آموزه‌های قرآنی، وظیفه حاکم و رهبر آن است که هرگاه از ستم دشـمنان یـا همسایگان شکایتی به او برسد، همه توان خود را برای ایجاد امنیت و آرامش به کار گیـرد. این امر، در حقیقت، پاسداری از سرزمین، آزادی و تمدن در برابر تهدید بربریت و ویرانی و انجام رسالت الهی در دفع تجاوزگران و برقراری عدالت میان مردم است. نمونه روشن ایـن رویکرد، پاسخ مثبت ذوالقرنین به درخواست شکایت‌کنندگان برای ساخت سدی مسـتحکم در برابر یأجوج و مأجوج است. مورخان گزارش کرده‌اند که او برای جلوگیری از یـورش بربرها و حملات ویرانگرشان، دژها و دیوارهای متعددی بنا کرد (قاسمی، ۶۸/۷).

در این ماجرا، هنگامی که قومی که میان آنان و یأجوج و مأجوج مانعی وجود نداشت، از ذوالقرنین خواستند سدی مقاوم بسازد و در برابر آن پاداش مالی قابل توجهی بپردازنـد، او بی‌درنگ پیشنهاد مالی را رد کرد. دلیـل ایـن رفتـار آن بـود کـه بـه آنچـه خداونـد در اختیارش نهاده بود قناعت داشت. ذوالقرنین از آنان خواست به جای پول، با نیروی انسانی و تأمین ابزار و مصالح در ساخت سد مشـارکت کننـد، در حـالی کـه مسـئولیت طراحـی، مهندسی و مدیریت طرح را خود بر عهده گرفت. به این ترتیـب، تجربـه و برنامـه‌ریـزی از سوی او و تأمین امکانات و اجرا از سوی مردم انجام پذیرفت.

نکته ظریف این گفت‌وگو آن است که قوم مزبور، در آغاز، راه‌حل خود را پیشنهاد کردنـد و گفتند: «آیا هزینه‌ای برایت قرار دهیم که میان مـا و آنهـا سـدی بنـا کنـی» (الکهـف، ۹۴). ذوالقرنین، که در اوج قدرت و تمکین بود، می‌توانست این پیشنهاد را نـوعی بـی‌اعتمـادی یـا توهین تلقی کند، اما چنین نکرد. او با آرامش پاسخ داد: «آنچه پروردگارم در اختیـارم نهـاده بهتر است» (الکهف، ۹۵) و بلافاصله راهکار عملی ارائه داد: «پس مرا با نیـرو یـاری دهیـد» (الکهف، ۹۵). این برخورد، علاوه بر نشان دادن روحیـه قناعـت و بـی‌اعتنـایی بـه مادیـات، الگویی از مدیریت مشارکتی و استفاده بهینه از منابع انسانی ارائه می‌دهد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۵-۶. فروتنی و خشوع در برابر قدرت الهی

از مهم‌ترین شاخصه‌های حکمرانی صالح در داستان ذوالقرنین، آن است که وی با وجود برخورداری از دانش، قدرت و تمکین الهی، همواره خود را نیازمند فضل و رحمت خداوند می‌دانست و در برابر او متواضع بود. توفیق حقیقی تنها از جانب خداست و هر رهبر شایسته باید آگاه باشد که اگر یاری الهی نبود، هیچ موفقیتی حاصل نمی‌شد. ذوالقرنین، پس از اتمام ساخت سد، به جای غرور و خودستایی، این موفقیت را به پروردگار نسبت داد و فرمود: «هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّی» (الکهف، ۹۸). زیرا به‌خوبی می‌دانست که دانش و توانایی‌اش نعمتی الهی است که باید در خدمت مردم و برای بازداشتن تجاوزگران به کار گرفته شود. این سد، تجلی رحمت خداوند بود که مردمی ستمدیده و بی‌دفاع را از خطر یأجوج و مأجوج رهایی بخشید.

با این حال، قرآن کریم یادآور می‌شود که این دستاورد نیز دائمی نیست: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا» (الکهف، ۹۸). یعنی چون وعده پروردگارم فرا رسد، آن را درهم کوبیده و هموار می‌سازد و وعده پروردگارم حق است. این آیه، بیانگر آن است که همه ساخته‌های بشری زوال‌پذیرند و بقای آن‌ها وابسته به اراده خداوند است.

سیدقطب در تفسیر *فی ظلال القرآن* به این نکته اشاره می‌کند که مردمان از ذوالقرنین خواستند در برابر پرداخت مال، سدی برای حفاظت از آنان در برابر یأجوج و مأجوج بسازد، اما او پیشنهاد مالی‌شان را رد کرد و گفت: «مَا مَكَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ» (الکهف، ۹۵)

و هنگامی که سد به پایان رسید، امر را به خدا بازگرداند، نه به نیروی انسانی خود (قطب، ۲۲۵۸/۴). بدین ترتیب، او تمکین الهی را نعمتی برتر از هر پاداش مادی دانست و کار خویش را نه برای منفعت شخصی، بلکه برای رضای خداوند انجام داد. این بخش از داستان به ما می‌آموزد که روحیه تواضع در آن است که حتی پس از انجام کاری بزرگ و ماندگار، همه‌چیز را به خداوند بازگرداند؛ چنانکه ذوالقرنین گفت: «هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّی...» (الکهف، ۹۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

او که در زمین از تمکین و اقتدار برخوردار بود، با مردم همدلانـه همکـاری کـرد و بـا وجود نقش محوری خود در ساخت سد، از هرگونه خودسـتایی پرهیـز نمـود و در برابـر عظمت الهی سر به فروتنی فرود آورد.

۵-۷. قاطعیت و صلابت در عین رأفت و مهربانی

یکی از ویژگی‌های بارز حکمرانی ذوالقرنین، تلفیق صلابت و اقتدار بـا رأفـت و مهربـانی است. او در عین اینکه به مجازات عادلانه ستمگران تأکید می‌کرد، همزمان از حمایـت قـاطع مستضعفان و محرومان غفلت نمی‌ورزید. قرآن کریم در این زمینه می‌فرمایـد: «أَمَّـا مَـنْ ظَلَـمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ... وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْـنَى» (الکهـف، ۸۷-۸۸). ایـن سیاسـت متعادل، یادآور روش پیامبر اکرم (ص) است که «بالمؤمنین رؤوف رحیم» (التوبه، ۱۲۸) بودنـد و در عین قدرت، با پیروان خود فروتن و مهربان بودند. همچنین مطابق آیه «وَاخْفِضْ جَنَاحَـکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ» (الشعراء، ۲۱۵) ذوالقرنین از تکبر و تفرعن حتی در اوج قدرت پرهیز می‌کرد.

علامه طباطبایی در *المیزان* توضیح می‌دهد که مفهوم کلی این آیات آن است که مـردم در برابر برنامه‌های الهی ذوالقرنین به دو گروه تقسیم می‌شوند: کسانی که تسلیم دعوت به توحید، عدالت و اصلاح جامعه شوند، پاداش نیک خواهند گرفـت و در امنیـت و آسـودگی زنـدگی می‌کنند، و کسانی که در برابر این دعوت موضع خصمانه بگیرند و به ظلم و فساد ادامه دهنـد، با مجازات روبرو خواهند شد (طباطبایی، ۳۶۲/۱۳). تفسیر نمونه نیز این اصـل را بـه عنـوان پایه‌ای اساسی در مدیریت و حکمرانی برمی‌شمرد؛ یعنی تشویق افراد شایسـته و تنبیـه افـراد خطاکار، که خود عامل پیشرفت و ثبات جامعه است (مکارم شیرازی، ۵۲۸/۱۲-۵۲۹).

نمونه دیگری از این قاطعیت در پاسخ خداوند به ذوالقرنین دیده مـی‌شـود: «قُلْنَـا يَـا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا» (الکهف، ۸۶) یعنی یا عذاب می‌کنی یـا نیکـی در حق آنان پیش می‌گیری. ذوالقرنین پاسخ داد:

«أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ... وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاء الْحُسْـنَى» (الکهـف، ۸۷-۸۸). سید قطب در *فی ظلال القرآن* توضیح می‌دهد که این قانون حکمرانـی، تـوازن میـان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

پاداش نیکوکار و کیفر متجاوز را برقرار می‌سازد و موجب انگیزه بـرای رعایـت عـدالت و پرهیز از فساد می‌شود (قطب، ۲۲۹۱/۴).

قاطعیت و صلابت ذوالقرنین تنهـا در سیاسـت و عـدالت محـدود نمـی‌شـد، بلکـه در تصمیم‌گیری‌های اجرایی و فنی نیز مشهود بود. نمونه آن در ساخت سد برای جلـوگیری از یأجوج و مأجوج است؛ جایی که او با اقتدار کامل دستور داد: «آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیـدِ... انفُخُـوا ... آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْـراً» (الکهف، ۹۶). قطعـات بـزرگ آهـن را بـرای مـن بیاوریـد، [در کوره‌ها] بدمید، مس گداخته برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم. این اقدامات نشان مـی‌دهـد که رهبر صالح، در عین رعایت عـدالت و مهربـانی، بایـد در تصـمیم‌گیـری‌هـا و اجـرای طرح‌های حیاتی، صلابت و قاطعیت داشته باشد تا نظم و امنیت جامعه حفظ شود.

۶. مأموریت‌های ذوالقرنین

حکمرانی موفق، تنها به قدرت، دانش یا توانایی فردی محدود نمی‌شود، بلکـه نیازمنـد مأموریت‌های روشن و هدفمند است که رهبر را در مسـیر اصـلاح، هـدایت و حفاظـت از جامعه هدایت می‌کند. داستان ذوالقرنین در قرآن کریم نمونه‌ای برجسته از این نوع رهبـری است که مأموریت‌های او نه تنها در محدوده سرزمینی و سیاسی، بلکه در سـطح اخلاقـی، اجتماعی و تمدنی نیز تعریف شده‌اند. این مأموریت‌هـا، ترکیبـی از اصـلاح جامعـه، ایجـاد عدالت، مقابله با فساد، حفاظـت از مظلومـان و توسـعه زیرسـاخت‌هـای کـلان را شـامل می‌شوند و هر یک، بازتابی از اقتدار الهی، دانش کاربردی و توکل به خداوند هسـتند. ایـن مأموریت‌ها، به ویژه هنگامی که با صلابت، عدالت و رأفت ترکیب می‌شوند، الگویی جـامع از حکمرانی الهی و خوب را ارائه می‌کنند کـه رهبـران هـر عصـر مـی‌تواننـد از آن درس بیاموزند. در ادامه، مهم‌ترین مأموریت‌های ذوالقرنین به تفصیل بررسی می‌شود.

۶-۱. برقراری عدالت و ظلم‌ستیزی

حکمرانی عادلانه، پایه‌ای‌ترین شرط تضمین آسایش و امنیت مردم اسـت. رهبـر بایـد زمینه برقراری عدالت و انصاف را فراهم کند و جلوی هرگونه ظلم و ستم را بگیرد تا مردم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در آرامش زندگی کنند و از ستم در امان باشند: «أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ».

یاری رساندن به ستمدیده، نه تنها یک وظیفه اخلاقی بلکه یک تکلیف دینی است و رهبر در انجام آن نباید چشمداشتی داشته باشد. انصاف و احقاق حق، از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبری است و در ذوالقرنین به وضوح دیده می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم از زبان ذوالقرنین می‌فرماید: «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا * وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى» (الکهف، ۸۷–۸۸)

سیاست عدالت‌محور ذوالقرنین چند پیامد مهم دارد: اول، زمینه اقتدار و تمکین در حکومت را فراهم می‌کند؛ دوم، محبت و احترام نیکوکاران را جلب می‌کند؛ و سوم، بیم و هراس را در دل ستمگران ایجاد می‌نماید. ذوالقرنین می‌دانست نمی‌توان با همه به یک شیوه رفتار کرد؛ چرا که مردم دارای ایمان و کفر، و اعمال صالح و فاسد هستند. بنابراین، کسانی که ستمگر و کافرند، به سبب اعمالشان مجازات می‌شوند و این کیفر هم در دنیا و هم در آخرت اعمال می‌شود تا عدالت کامل محقق گردد.

۶-۲. فسادستیزی

اقدام ذوالقرنین در ساخت سدّ محکم در برابر یأجوج و مأجوج فراتر از یک تدبیر دفاعی بود و نمادی روشن از مبارزه ریشه‌ای با فساد و مسئولیت رهبر در حفظ سلامت جامعه به شمار می‌رود. قرآن کریم علت این اقدام را صراحتاً بیان می‌کند: «إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» (الکهف، ۹۴)

سد ساخته شده توسط ذوالقرنین، علاوه بر بعد دفاعی، نمایانگر رویکرد فعال و پیشگیرانه او در مقابله با فساد بود. او منتظر گسترش تباهی و آسیب به مناطق دیگر نماند و با درک خطر فساد، مانعی ایجاد کرد که هم به محدود کردن قدرت یأجوج و مأجوج کمک می‌کرد و هم امنیت و عدالت را برای جامعه تحت حمایت او تضمین می‌کرد. این اقدام نشان‌دهنده مسئولیت مستقیم رهبر در نظارت بر فساد و اقدام قاطع برای مهار مفسدان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

است و تأکید می‌کند که برخورد با فساد پیش از آنکه گسترده شود، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

همچنین، اقدام ذوالقرنین، تجسم عملی تکلیف الهی است. مبارزه با فساد و مجازات مفسدان نه یک انتخاب، بلکه وظیفه‌ای دینی است، به ویژه هنگامی که جامعه ایمانی دارای قدرت و تمکّن باشد. خداوند در قرآن، مجازات دنیوی برای کسانی که فساد در زمین می‌کنند مقرر کرده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (المائده، ۳۳). ذوالقرنین با قدرت و امکانات خود این تکلیف الهی را اجرا کرد و نشان داد که استفاده مسئولانه از قدرت برای دفع فساد و اقامه عدل، شرط اساسی تحقق زندگی سالم و پاکیزگی جامعه است.

۶-۳. مسئولیت‌پذیری و تدبیر امور

یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های رهبری ذوالقرنین، مسئولیت‌پذیری و توانایی تدبیر امور در مواجهه با بحران‌ها و پاسخ به درخواست‌های مشروع مردم بود. او از اقدامات بزرگ و خطرناک هراسی نداشت و همواره رضای خداوند و خیر جامعه را مدنظر قرار می‌داد. قرآن کریم گزارش می‌دهد که او با قومی روبه‌رو شد که از تجاوز و فساد یأجوج و مأجوج سخت بیمناک بودند و به دشواری سخن او را درک می‌کردند. این قوم از ذوالقرنین چنین خواستند: «قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا» (الکهف، ۹۴)

ذوالقرنین پیش از هر اقدامی، با سپاسگزاری از خداوند و اذعان به نعمت‌های الهی، فضایی آکنده از اطمینان و آرامش ایجاد کرد و پاسخ داد: «قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ» (الکهف، ۹۵)

او پیشنهاد پرداخت خراج را رد کرد و به جای کمک مالی، راه‌حل را در بسیج نیرو و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مشارکت عملی مردم جست‌وجو نمود: «فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ» این رویکرد نشان‌دهنده تدبیر و بصیرت مدیریتی او بود؛ زیرا دریافت خراج، مردم را در موضع انفعال قرار می‌داد، اما مشارکت عملی، آنان را به نیرویی منسجم و فعال برای تحقق هدف مشترک تبدیل می‌کرد. در تفسیر آمده است که ذوالقرنین از مردم خواست مردان نیرومند و ابزار لازم برای ساخت «رَدْم» را فراهم کنند، و همین همیاری، کار را هم سریع‌تر و هم مؤثرتر به انجام رساند (قرطبی، ۶۰/۱۱).

برنامه‌ریزی او تنها برای رفع مشکل فوری نبود، بلکه نگاهی بلندمدت داشت. به تعبیر شعراوی: «ذوالقرنین میان دو دیواره را یکسان ساخت؛ یعنی دیواره پیشین و پسین را تا سطح دو کوه بالا آورد. آنگاه گفت: "در آتش بدمید"؛ یعنی بر آهنی که در میان دیوار قرار داده شده بود، تا زمانی که آهن سرخ و گداخته شد. سپس گفت: مس گداخته بیاورید تا بر آن بریزم. بدین ترتیب، آهن گداخته با مس مذاب درهم آمیخته شد و دیواری استوار، بلند و هموار پدید آمد» (شعراوی، ۸۹۹۲/۱۵).

این آینده‌نگری و برنامه‌محوری مدبرانه، بر پایه درک این واقعیت شکل گرفت که یأجوج و مأجوج تهدیدی مستمر برای نسل‌های بعدی خواهند بود و برای مهار آن، باید سازه‌ای با بالاترین سطح فناوری و پایداری بنا شود. بنابراین، دعوت او به همکاری: «فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا» (الکهف، ۹۵) نه یک درخواست اجرایی ساده، بلکه راهبردی برای تقویت همبستگی اجتماعی، ارتقای توان داخلی و تحقق امنیت پایدار بود؛ الگویی جاودانه که فراتر از زمان و مکان، برای مدیریت بحران و تدبیر امور باقی مانده است.

۶-٤. مجازات مجرمان و تشویق نیکوکاران

رفتار و تصمیم‌های رهبر باید براساس سازوکارهای روشن تشویق و تنبیه شکل گیرد و جامعه به امیال شخصی یا بی‌نظمی رها نشود. ذوالقرنین نمونه‌ای شاخص از این رویکرد است؛ به تعبیر عبدالعزیز کامل، «ذوالقرنین در فتوحات خویش با رویکردی انسانی وارد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

عمل شد، نه بر پایه انگیزه‌های قومی، ملی یا نژادی. محور این فتوحات، کرامت انسان صرفا به دلیل انسان بودن او بود و این مواضع، نبوغی را نشان می‌دهد که سرچشمه‌اش صلاح درونی و محرکش اصلاح‌گری بود» (کامل، ۶۰۳/۱).

ذوالقرنین پیش از هر اقدام، قواعد رفتاری خود را آشکارا بیان می‌کرد: مجازات برای ستمکاران و رفتار نیکو با نیکان. این اصل که منشور اخلاقی و سیاسی او بود، الگویی از شفافیت در هدف و سازوکار حکمرانی ارائه می‌داد: «قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا» (الکهف، ۸۶). در این چارچوب، تشویق نیکوکاران موجب ارتقای عملکرد آنان و مجازات ستمکاران ابزار بازدارندگی و تضمین امنیت اجتماعی بود.

این سیاست عدالت‌محور، اقتدار و تمکین حکومت را همراه با جلب محبت صالحان و ایجاد هراس برای مفسدان در پی داشت. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ... وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى» (الکهف، ۸۷–۸۸). این دو آیه در حکم منشور عملی ذوالقرنین برای نظام پاداش و کیفر است؛ مجازات دنیوی برای ستمکاران بازدارنده‌ای در برابر فساد است و تشویق نیکوکاران شامل پاداش‌های مادی «فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى» و مشوق‌های معنوی «وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا»، یعنی ستایش، تکریم و ارتقای اجتماعی.

به گفته خالد القرنی، خداوند با اعطای اسباب و امکانات گوناگون، او را در زمین متمکن ساخت و اختیار داد تا در برابر هر قوم، یا مجازات را اعمال کند یا نیکی روا دارد. این حکم الهی به‌مثابه قانون اساسی در حکمرانی است؛ با تبهکاران باید متناسب با میزان ظلمشان برخورد شود و مؤمنان صالح سزاوار پاداش و احترام باشند (قرنی، ۱۵۱–۱۵۲).

عدالت ذوالقرنین الگویی از تربیت اجتماعی نیز هست؛ زیرا کیفر ستمکاران اصلاح‌گر و هشداردهنده برای جامعه است و پاداش نیکوکاران انگیزه‌ای برای گسترش فضیلت و تلاش در مسیر خیر فراهم می‌آورد.

۶-۵. حضور میدانی در سرزمین‌های تحت قلمرو

یکی از ارکان اساسی حکمرانی کارآمد، آگاهی مستقیم و بی‌واسطه از جغرافیا و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

واقعیت‌های سرزمین تحت حاکمیت است. رهبر موفق، تصمیم‌های کلان خود را تنها بر پایه گزارش‌ها و داده‌های دست‌دوم اتخاذ نمی‌کند، بلکه با حضور میدانی و مشاهده‌ی عینی، شناختی دقیق و واقعی از شرایط به دست می‌آورد. قرآن کریم، ذوالقرنین را نمونه‌ای برجسته از این الگوی رهبری معرفی می‌کند. او نه در حصار قدرت و فاصله از مردم ماند و نه به داده‌های واسطه‌ای بسنده کرد، بلکه شخصا پهنه‌ی گسترده‌ی قلمرو خویش را پیمود. این حضور میدانی در قالب سفرهای وسیع از مغرب خورشید تا مشرق آن روایت شده است: «**حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ... ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا * حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ...**» (الکهف، ۸۶–۹۰).

این سفرها مأموریتی هدفمند برای شناسایی نیازهای جوامع، ظرفیت‌های طبیعی و تهدیدهای بالقوه به شمار می‌رفت. همان‌گونه که سید قطب در *فی ظلال القرآن* توضیح می‌دهد، ذوالقرنین فتوحات را وسیله بهره‌کشی و استثمار قرار نداد، بلکه قدرت الهی در اختیار خود را برای آبادانی، عدالت و دفاع از محرومان به کار گرفت (قطب، ۲۲۹۳/۴).

نمونه روشن این رویکرد در مواجهه او با قوم یأجوج و مأجوج دیده می‌شود: «**قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ...**» (الکهف، ۹۴). حضور شخصی ذوالقرنین در صحنه، امکان ارزیابی دقیق تهدید و ارائه راهکاری عادلانه را فراهم ساخت؛ زیرا حکمرانی مبتنی بر گزارش‌های غیرمستقیم همواره در معرض خطا و بی‌عدالتی است.

توجه او به مناطق پیرامونی و مرزی نیز حاکی از درک جامعه‌شناختی عمیق بود؛ چرا که این نواحی به دلیل فاصله از مرکز قدرت، بیشتر در معرض محرومیت و تهدید خارجی قرار دارند. حرکت او به سمت «مغرب الشمس» و «مطلع الشمس» حامل پیامی راهبردی بود: عدالت سرزمینی تنها زمانی تحقق می‌یابد که عمران و امنیت حاشیه‌ها بر تمرکز صرف بر مرکز ترجیح داده شود.

بعد دیگر این حضور میدانی، ارتباط مستقیم با مردم هر منطقه است. قرآن نشان می‌دهد که او با اقوام مختلف گفت‌وگو می‌کرد و نیازهای آنان را می‌شنید. به تعبیر رضایی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

اصفهانی، این شیوه نشانه احترام به کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری حاکمان الهی است (رضایی‌اصفهانی، ۲۹۰/۱۲). رهبری که زبان و فرهنگ مردم را درک کند، نه‌تنها پیام خویش را مؤثر منتقل می‌سازد، بلکه صدای واقعی جامعه را نیز به گوش می‌گیرد و بر اساس آن تصمیم‌گیری می‌کند.

۶-۶. جلب مشارکت عمومی و بهره‌گیری بهینه از منابع

یکی از شاخصه‌های بنیادین حکمرانی کارآمد، جلب مشارکت مردم و بهره‌گیری از منابع انسانی و مادی جامعه است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که موفقیت پایدار تنها با هم‌افزایی جمعی حاصل می‌شود. قرآن کریم در داستان ذوالقرنین الگویی روشن از این شیوه ارائه می‌دهد؛ او در برابر مردمی ضعیف و تهدیدشده، نه فقط امنیت ایجاد کرد بلکه آنان را از وابستگی به خوداتکایی سوق داد.

مدیریت او بر کار جمعی استوار بود؛ صرفا فرمان نداد، بلکه در کنار مردم ایستاد. این امر در آیات به‌روشنی بازتاب یافته است: «فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا * آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ...» (الکهف، ۹۵-۹۶). دعوت او به «فَأَعِينُونِي» و درخواست «آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيد» نشانگر مشارکت دادن مستقیم مردم است. به تعبیر مکارم شیرازی: «حتی یک ملت عقب‌افتاده، اگر از مدیریت صحیح برخوردار شود، می‌تواند کاری مهم و شگفت‌انگیز انجام دهد» (مکارم شیرازی، ۵۴۰/۱۲).

ذوالقرنین با وجود خطر مهاجمان، بی‌درنگ اقدام کرد. عبدالعزیز کامل می‌نویسد: «او قلبی نیرومند داشت و شجاعانه در راه رضای خدا عمل می‌کرد. ساخت سد، عملی بزرگ و محفوف به خطر بود، اما عقب ننشست» (کامل، ۶۲۶/۱). حضور و نظارت مستقیم او، روحیه کارگران را تقویت کرد. فرمان «آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً» نیز نشانه این همراهی است (قاسمی، ۶۹/۷).

او از توان مردم برای تحقق خواسته‌هایشان استفاده کرد و بیش از انتظار آنان عمل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نمود؛ مردم سد خواستند، اما او «ردمی مستحکم» ساخت که استقلالشان را تضـمین کـرد. این طرح نمونه‌ای از مدیریت ترکیبی بود؛ او وظایف را تقسیم کرد، مواد اولیـه را بـه مـردم سپرد و خود نقش طراح و ناظر داشت.

ذوالقرنین هرگز از منابع مالی مردم بهره‌برداری نکرد، بلکه آنان را به کـار واداشـت تـا امنیتشان را خود بسازند. عبارت «فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ» نشانگر ضرورت بسیج توان ملی است. او به جای حفاظت دائمی با نیروی خود، مهارت دفاعی را به مردم آموخت.

بدین‌سان، آنان از «تماشاچی منفعل» به «کنشگران فعـال» بـدل شـدند. ایـن الگـو در حکمرانی الهی بر اعتماد به مردم، تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقای مسئولیت‌پذیری استوار است؛ همان‌گونه که ذوالقرنین به آنان فهماند: امنیت با خراج خریداری نمی‌شـود، بلکـه بـا اندیشه و بازوی خود شما ساخته می‌گردد (الکهف، ۹۵).

۷. نتایج مقاله

۱. این پژوهش با تحلیل داستان ذوالقرنین در سوره کهف، درصدد ارائه‌ی الگویی قرآنی و نظام‌مند از حکمرانی خوب بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که در منظومه‌ی فکری قرآن کریم، حکمرانی خوب صرفا مفهومی نظری یا انتزاعی نیسـت، بلکـه در قالـب سـیره‌ای عینـی و کارآمد متجلی شده است که ذوالقرنین مصداق کامل آن بـه‌شـمار مـی‌آیـد. در ایـن الگـو، مشروعیت الهی، فضایل اخلاقی و به‌کارگیری خردمندانه‌ی اقتدار، سه رکن بنیـادین تحقـق حکمرانی مطلوب را تشکیل می‌دهند.

۲. در پاسخ به پرسش نخست پژوهش، روشن شد که ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی ذوالقرنین ـ همچون ایمان عمیق و توکل به خداوند، برخورداری از مشروعیت الهی، دانـش گسترده، عمـل‌گرایـی مسـئولانه، فروتنـی در کنـار اقتـدار، قاطعیـت همـراه بـا رأفـت و عدالت‌ورزی بی‌طرفانه ـ شبکه‌ای منسجم از شاخص‌های رهبری صالح را شکل مـی‌دهـد. این ویژگی‌ها نه‌تنهـا مبنـای مقبولیـت اجتمـاعی او بـود، بلکـه عامـل اصـلی موفقیـت و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

اثربخشی‌اش در عرصه‌ی حکمرانی محسوب می‌شد.

۳. در تبیین پرسش دوم، یافته‌ها نشان داد که مأموریت‌های ذوالقرنین، از جمله برقراری عدالت، مبارزه با ظلم و فساد، مسئولیت‌پذیری و تدبیر در امور، مجازات عادلانه‌ی ستمگران، تشویق نیکوکاران، حضور میدانی و شناخت مستقیم مردم، جلب مشارکت عمومی، بهره‌گیری عادلانه از منابع و تقویت زیرساخت‌های دفاعی و عمرانی، همگی تجلی عینی شاخص‌های حکمرانی خوب در عرصه‌ی عمل هستند. ساخت سد عظیم با مشارکت مردم، نماد برجسته‌ی این حکمرانی مشارکتی است که ضمن ایجاد امنیت پایدار، روحیه‌ی خوداتکایی، مسئولیت‌پذیری جمعی و اعتماد متقابل میان حاکم و مردم را نهادینه ساخت.

۴. در جمع‌بندی نهایی، داستان ذوالقرنین در قرآن کریم، نه صرفا گزارشی تاریخی، بلکه الگویی نظری و عملی از حکمرانی مطلوب در چارچوب جهان‌بینی توحیدی است. این الگو، مشروعیت را در پیوند با ایمان و خدمت به مردم تعریف می‌کند، اقتدار را با حکمت و عدالت درمی‌آمیزد، و تحقق اهداف کلان حکمرانی، همچون امنیت، عدالت، رفاه و عمران، را در گرو مشارکت عمومی و مدیریت عادلانه‌ی منابع می‌داند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۳. الثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۴. الجزائری، ابوبکر جابر، أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، المدینة المنورة: مکتبة العلوم و الحکم، ۱۴۱۶ق.
۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ش.
۶. سعدی، عبدالرحمن، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، چاپ دوم، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۷. سلطان، صلاح، سورة الکهف؛ منهجیات فی الإصلاح و التغییر، الولایات المتحدة الإمریکیة: سلطان للنشر، ۲۰۰۸م.
۸. شعراوی، محمد متولی، تفسیر الشعراوی، خرّج أصله و راجع أحادیثه أحمد عمر هشام، القاهرة: مطبعة دارأخبار الیوم، ۱۹۹۱م.
۹. صابونی، محمدعلی، ترجمه‌ی فارسی صفوة التفاسیر، مترجم: محمدطاهر حسینی، تهران: احسان، ۱۳۸۳ش.
۱۰. صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان، قم: شکرانه، ۱۳۸۸ش.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۱۲. قاسمی، جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۱۳. قرشی، علی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۱۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۵. قرنی، خالد بن علی، الثواب والعقاب وآثارهما التربویة فی ضوء سورة الکهف، مجلة القلم، السنة الثامنة: العدد الخامس والعشرون، ۲۰۲۱م.
۱۶. قطب، سید، فی ظلال القرآن، چاپ ۱۵، بیروت: دارالشروق، ۱۴۰۸ق.
۱۷. کامل، عبد العزیز مصطفی، الحکم و التحاکم فی خطاب الوحی، الریاض: دار طیبة، ۱۹۹۵م.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ ۳۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۱۹. منصور، عبد الحکیم، ذوالقرنین الملک العادل الذی طاف بالأرض، القاهرة: دارالکتاب العربی، ۱۹۸۰م.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]